

کیمت‌ان

با گذشت قریب به ۶ سال از گذشت شکست یافته‌ صهیونیستی – آمریکایی سبز، هنوز پرده‌های سبساری از این پروژه بزرگ که حاصل **همواردی بی‌نظیری** از **مجموعه قدرت‌های بزرگ جهانی** بر **ضد جمهوری اسلامی ایران** بود، پنهان باقی مانده است. یکی از مهم‌ترین قسمت‌های این پرونده مهم شامل مدیریت **مجموعه‌ای از نهادهای** تشکیل شده به نام مردم در ذیل مدیریت **مشسهورترین** مراکز **بین‌المللی** وابسته به **تشکیلات جهانی** **ضدایرانی** است. بررسی **نحوه بروز رفتارهای ضد اجتماعی** اسم از **تشکیل شبکه‌ی خیابانی، خوراکی‌دهی** **راهنای طولانی‌مدت، حفظ آرایش جنگی نیروها** به واسطه **مجموعه‌ای از سازمان‌های مشسهور غیردولتی** (NGOs) **همگی نشان از تربیت و شکل‌گیری مدیریت واحد و شبکه حرفه‌ای در مدتی طولانی، سال‌ها پیش از ۱۳۸۸** دارد. **شبکه‌ای که به واسطه مدیریت هزاران کرسی شغلی در تهران** با **اتکا به شرکت‌های خصوصی خارجی، تأثیر بس‌سزایی بر افکار عمومی** بخشی از **قشر متوسط جامعه** پایتخت‌نشین دارد و مردم را با تمسک به انواع حلیله‌ها داوطلبانه وادار می‌سازد با کسب مزایا و منافع حداقلی شغلی، پشتیبانی الیگارش‌ی اشراف را در بزنگاه‌های سیاسی و اقتصادی عهده‌دار شوند. بخشی از پشت پرده این نقشه به واسطه افشای ماهیت برخی افراد درگیر در این سیستم منظم جهانی افشا شده است اما حجم زیادی از ماجرا هنوز برای بسیاری از مردم و مسئولین نامعلوم است. طبیعتاً وقتی مسیر گزیده شدن حاکمیت و

مردم در چنین فتنه بزرگی پس از ۶ سال

از **اتمام ماجرا** مهم باقی بماند، راه برای **تکرار چنین وقایع خطریر** همچنان **گشوده** خواهد ماند. در ایسن مقاله تصمیم داریم

ماجرای فتنه سبز را از مسیر شکل‌گیری

سازمان‌های مردم‌نهاد در شکل دولتی در

ایران پیگیری کنیم. **ماجرایی** که در تحلیل

آرای قشر متوسط پایتخت در انتخابات

۱۳۹۴ نیز می‌تواند موثر باشد.

مفهوم ساده «سازمان مردم‌نهاد» شامل هر تشکل غیردولتی می‌شود که به واسطه خواست گروهی از مردم با نگرارش آیین‌نامه‌ی داخلی شکل بگیرد. از صندوق‌های قرض‌الحسنه محلی گرفته تا هیئت‌های مذهبی، همگی به نوعی در ذیل همین دسته قرار می‌گیرند. اما بحث ما از جای دیگری آغاز می‌شود. تیر ماه ۱۳۸۱ مرکزی به نام «مرکز توانمندسازی سازمان‌های جامعه مدنی» به دستور وزیر وقت کشور – مهدی لاری – در دولت اصلاحات تشکیل شد. هدف اصلی از ایجاد این مرکز «دولتی»، تشکیل شبکه‌ای از سازمان‌های غیردولتی، به منظور گذار موفقیت‌آمیز به جامعه دموکراتیک و تحکیم دموکراسی در ایران اعلام شد. مدیریت آن مرکز هم به فردی به نام «سهراب رزاقی» سپرده شد که تا پیش از این چهره چندان مشهوری به شمار نمی‌رفت و در امور اجرایی کم‌تجربه محسوب می‌شد. رزاقی به مدیر NGOهای وزارت کشور مشهور شد. اما حقیقت ماجرا این بود که سازمان‌های مردم‌نهاد به مدیریت جرایمی جهانی سال‌ها بود که در کشور در حال فعالیت بود و شکل‌گیری مرکز توانمندسازی وزارت کشور تنها با هدف رسمی نمودن کمک‌های خارجی به این نهاده‌ا و به طور دقیق‌تر «قانونی نمودن توافقات» صورت گرفت.

کنشگران یا همیاران؟

«باقر نمازی» که اخیراً پس از بازگشت به کشور برای نجات پرونده مسکوت فرزند زندانی‌اش – سیامک – به دام نیروهای امنیتی کشورمان افتاده، یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های نفتی کشور است که به همراه خانواده متمول و پرنفوذ خود مالک تعداد زیادی از شرکت‌های داخلی و خارجی طرف قرارداد با گردن‌کلفت‌ترین غول‌های نفتی جهان همچون هالِبِرتون و استات اویل، و توتال از سال ۱۳۶۸ بود. نمازی در زمان پهلوی ۱۸ سال استاندار خوزستان بود و پس از آن نیز سمت‌های مختلفی در تشکیلات سازمان ملل داشت. با ابتکار دولت اصلاحات، باقر نمازی صاحب پست مرگی در ویترن سیاست به نام سهراب رزاقی شد که پروژه شبکه‌سازی در کشور را رسمیت بخشید. رزاقی در اولین قدم سازمان مردم‌نهاد خود را با نام «کنشگران داوطلب» در سال ۱۳۸۰ راه‌اندازی کرد. اما نمازی دست کم چهار سال از او پیش بود! او در سال ۱۳۷۶ اولین نشست مشورتی سازمان‌های غیردولتی را در پوشهر^۱ به راه انداخته بود. یعنی شبکه‌ای که از سال ۱۳۷۲، بلافاصله پس از بازگشت بی‌ردسر نمازی‌ها به ایران، تشکیل شد در نشست پوشهر اعلام حضور رسمی نمود. پس از نشست پوشهر، یک گروه کاری برای تشکیل کمیته‌ی سیاست نشست تشکیل شد که سه سال بعد در اسفند ماه ۱۳۷۹ با عنوان «همیاران غذا» به ثبت رسیدن آن زمان هیچ کدام از داخلی‌ها گمان نمی‌کردند تشکیل همیاران ابتدای مسیری باشد که پایان آن به کودتای انقلابی ۱۳۸۸ ختم شود اما باقر نمازی قطعاً می‌دانست چه می‌کندا همیاران به ریاست باقر نمازی در اولین قدم، مدیریت محکم کردن اتصال مالی و اطلاعاتی مجموعه سازمان‌های به اصطلاح مردمی را در دستور کار قرار داد.

سرازیر شدن پول به ایران!
در همه دنیا ارتباط‌گیری منظم و طولانی‌مدت با افسار مختلف مردم که از گرایش‌های فرهنگی– سیاسی و اجتماعی متنوعی نیز برخوردارند تنها از یک راه را ممکن است… «پول خرج کنیدا!» و ساز و بوم پول خرج کنیدا… می‌شود. مدیر خوبی بود، اما در هر حال طراح پروژه شبکه‌سازی در داخل مرزهای ایران، وی نبود^۲. واضح است که وقتی طرحی جهانی همزمان از جانب وزارت خارجه آمریکا^۳ و مجموعه‌ای

از نهادهای بین‌المللی^۴ به مردم جهان دیکته می‌شود بودجه مبسوطی نیز به جهت عملیاتی شدن آن در مناطق هدف تأمین شود. خلاصه آتش سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران به اندازه‌ای شور شد که در ذیل گزارشات رسمی سالانه‌شان در بخش تأمین اعتبار از شرکت‌های نفتی مثل شسل و توتال گرفته تا مجموعه‌ای از بنیادهای جهانی مثل اکسفام و سازمان ملل و بانک جهانی و انواع اندیشکده‌های ضد ایرانی صهیونیستی نام‌برده می‌شد.

حماقت ایرانی و هوشیاری صهیونیست ها
البته اغلب کشورها مثل دولت ایران در مقابل جریان نفوذ جهانی ایستادند. به طور مثال دولت رژیم غاصب صهیونیستی از فعالیت «اکسفام» و «بنیاد فورد» در حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد صهیونیستی جلوگیری کرد چرا که اهداف این سازمان‌ها را به اندازه کافی همراه با ارزش‌های صهیونیسم نمی‌دانست. کار تا آنجا پیش رفت که هر دو سازمان ذکر شده از رژیم اشغالگر قدس عذرخواهی رسمی نمودند!

از فتنه ۸۸ تا انتخابات ۹۴ تهران

مشکل از همان ابتدا آشکار بود اما کسانی در داخل به عمد کوشیدند در ذیل شعار «همراهی با طرح‌های بین المللی» و «جهانی شدن» مثل همیشه با آنچه توهم توطئه می‌خواندند مبارزه کنند.

در صفحه ویکی‌پدیای «NGO» می‌خوانیم: «بخش اعظمی از بودجه سازمان‌های مردم‌نهاد از محل حق عضویت در سازمان، فروش محصولات، کالا و خدمات، کمک‌های مالی اعطا شده توسط موسسات بین‌المللی یا دولت‌ها و کمک‌های مردمی تأمین می‌شود. هدایای اتحادیه اروپا نیز که بسیار زیاد اعطا می‌شود، می‌تواند تأمین‌کننده بودجه سازمان‌های مردم‌نهاد باشد.

اگرچه اصطلاح «سازمان‌های مردم‌نهاد» تلویحاً بیانگر استقلال این سازمان‌ها از دولت است، برخی از NGOها به منظور تأمین بودجه مورد نظرشان وابستگی شدیدی به دولت دارند. یک چهارم از درآمد ۱۶۲ میلیون دلاری موسسه خیریه اکسفام در سال ۱۹۹۸ از محل کمک‌های دولت انگلیس و اتحادیه اروپا تأمین شد. «ورلد ویتن» که سازمان امداد و توسعه مسیحیان آمریکا است، کالاهایی به ارزش ۵۵ میلیون دلار از دولت آمریکا به عنوان کمک دریافت کرد. ۴۶ درصد بودجه انجمن پزشکان بدون مرز که برنده جایزه نوبل نیز شده است، از محل منابع دولتی می‌باشد.»

اینجا کمک می‌کند و می‌گوید شما چکار کنید و آنها فعالیت‌های فرهنگی انجام می‌دهند! همه جا هم هستند، در زابل، در بابل، در گلستان در روستاهای مرزی جنوب، هر جایی که یک محرومیتی است می‌بینیم که این NGOها هستند که در واقع دارند حمایت مالی از سمت شل می‌شوند.» اسناد تاریخی نشان می‌دهد اولین مرکز آموزشی زیرمجموعه باقر نمازی اعم از تربیتا پارسی، علیرضا امیدوار و رضا مرعنی و غیره، نمایندگی شرکت شل در تهران بوده است. **«ابوطالب اقدامات شل را در ادامه این گونه برمی‌شمرد:**

«شناسایی ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی ما برای یافتن جای پای محکم خصوصاً در مناطق نفت‌خیز جنوب. این را خود «شل» اعتراف می‌کند. می‌گوید ما بر گشتنیم، (انگلیسی‌ها می‌گویند) ما ۲۰ سال را در ایران از دست دادیم حالا برگشتیم که جبران مافات کنیم. درست شد؟ می‌آوردند در خوزستان، در مناطق محروم

ما آنجا مدرسه می‌سازند، مدرسه ما داریم، در مجلات خود «شل» که الان نزد من است به جناب آقای مسجدجامعی حتماً می‌دهم مدرسه ساختند، آرم «شل» بالای آن است. – فرهنگ‌سازی به صورت در استخدام مدیران جزیی نفتی و غیر نفتی ما و بین بردن حساسیت مردم و رسانه‌ها و مسئولین نسبت به اهداف استمراری خود!

کشور باز شد. به طور مثال بنا بر گزارش وطن امروز، نایاک به عنوان مرکز رسمی تأثیرگذاری وزارت خارجه آمریکا بر جامعه ایرانیان به دعوت رسمی همیاران غذا در سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۲) دو نفر از اعضای بلندپایه تیم حقوق بشر خود – دخی فصیحیان و هادی قائمی – با گرایش سیاسی نزدیک به منافقین و مذهب بهائی را در قالب مدیران اجرایی به ایران فرستاد.

همچنین بنیاد آلمانی فردریش ابرت در زمانی که اینترنت و حتی کامپیوتر هنوز در کشور فراگیر نشده بود طرح اختصاصی شبکه الکترونیک داخلی را با هدف اتصال امن مجموعه سازمان‌های مرتبط در نشست سالانه NGOهای ایرانی و مصری بر گزار کرد. این اولین همکاری رسمی تیم باقر نمازی و «ن.ج.» معاون نفوذی وزیر ارتباطات دولت یازدهم بود! با رشد تعداد اعضای شبکه، مدیران و طراحان آمریکایی نیز یکی پس از دیگری به کشور سفر کرده و از نزدیک با اقدامات زیرمجموعه خود آشنا می‌شدند. هاله اسفندیاری از بنیاد دموکراسی ملی (NED)، ویلیام میلر از سازمان جستجوی زمینه‌های مشترک، نمایندگان گری سبک از آژانس امنیت ملی آمریکا، فرح کریمی رابط نایاک و منافقین از پارلمان هلند، کیان تاجبخش از انستیتو جامعه‌باز

اجتماعی Ejtemae @kayhan.ir

بررسی نحوه بروز رفتارهای ضد اجتماعی به واسطه مجموعه‌ای از سازمان‌های مشهور غیردولتی (NGOs) نشان از شکل‌گیری شبکه‌ای دارد که به واسطه مدیریت هزاران کرسی شغلی در تهران با اتکا به شرکت‌های خصوصی خارجی، تأثیر بس‌سزایی بر افکار عمومی بخشی از قشر متوسط جامعه پایتخت‌نشین دارد.

از فتنه ۸۸ تا انتخابات ۹۴ تهران

بازخوانی غفلت ۲۶ ساله

در شبکه‌سازی اجتماعی

– حمایت مالی از NGOها در راه‌اندازی سایت‌های اینترنتی و تجهیز کتابخانه و اهدای رایانه!… مشارکت در تأسیس خانه پهداشت روستای محروم خوجه بیاغی در شهرستان کاله. پس از سیل سال ۸۲ طرح تبادل فرهنگی بچه‌های ۶ تا ۱۲ ساله ایران و هلند با برنامه‌هایی همچون ارتباط اینترنتی، جشن شب یلدا، جشن میلاد مسیح، جشن نوروز، بازدید از بیم، یک چنین حرف‌هایی…

– حمایت مالی از بنیاد دانش و هنر که در لندن به ثبت رسیده است و توسط یک استاد ایرانی دانشگاه امپریال کالج لندن اداره می‌شود و این بنیاد در فعالیت‌های زیر شرکت دارد. ایجاد مرکز اطلاع‌رسانی در زاهدان به بهانه کارآفرینی در استان سیستان و بلوچستان و دریافت وام بلاعوض از بانک جهانی به بهانه همین طرح…
ا در تکمیل اظهارات نماینده مجلس هفتم باید بگوییم: موسس بنیاد دانش و هنر «عباس عدالت» است. وی بنیان‌گذار شعبه لندن نایاک – کاسمی – است و به نام

در طول این مدت نه وزارت اطلاعاتی بوده، نه رئیس جمهوری بوده، نه مجلسی بوده، نه کسی توجه کرده، «شل» آمده اطلاعات… حضرت آقا هم اقتضای می‌کند که همه این مراکز را در… اصلاً اینطور نیست!)

در سؤال شما سه مورد بود که من توضیح دادم. هر سه مورد آن هم مبنای قانونی دارد و همه آنها هم درست هستند. من تازه تردید دارم که خود این را «شل» دارد مطرح می‌کند یا دیگران دارند مطرح می‌کنند؟! (همه‌همه اعتراضی نمایندگان).

ایران، بهشت جاسوسان و مهندسان فرهنگی!

حقیقتاً در تمام دوره ۸ ساله اصلاحات، ایران تبدیل به بهشت جاسوسان و اجرای پابلو پروژه‌های خاورمیانه‌ای سازمان‌های امنیتی کشورهایی همچون آمریکا و انگلیس شد. اوضاع به قدری متفضح شد که هلند و فنلاند و ایرلند و آلمان نیز با هدف کمک به شکل‌گیری پایه‌های دموکراسی و حقوق بشر در ایران

از فتنه ۸۸ تا انتخابات ۹۴ تهران

هزینه می‌کردند و در تمام این مدت سهراب رزاقی سوژه بود و باقر نمازی و سایر اعضای خانواده بزرگ وی در حاشیه امنیتی بی‌نظیر، طرح‌های دشمن را از نزدیک مدیریت می‌کردند و با مهدی هاشمی رفسنجانی و برخی کارگزاران دوره سازندگی پالوده نفتی نوش می‌کردند! باقر نمازی و پسرانش به عنوان «مشاور» در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، در قانون‌نویسی مشارکت می‌کردند و با آنها مشابه «دانشمندان جهانی نیکوکار» رفتار می‌شد که برای نان‌رسانی به الیگارش‌ی اشراف، از آمریکا ظهور کرده‌اند!

کنشگران داوطلب و همیاران مجموعه‌ای از جوانان جویای کار و زنان بی‌سرپرست یا بدسرپرست و دانشجویان اصلاح‌طلب را با اشتغال‌رایی در انواع نگاه‌های به ظاهر مردم‌نهاد با رویکرد توانمندسازی، خیریه و نگاه‌های خوداشتغالی جذب کردند و پرواضح است که در غیاب جهادگران وطنی، رای و نظر مردم و نسل آینده را به سمت خود می‌کشیدند. بخشی از جوانان جویای کار نیز توسط مجموعه شرکت‌های تأمین منابع انسانی متعلق به خانواده نمازی از جمله «گروه آتیه» در کشور مدیریت شدند.

شبکه حتی برای فمنیست‌ها و فعالان حقوق بشر و حافظان محیط زیست نیز مراکزی را در نظام قرار دارد. اگر امروز مجموعه‌ای از نهادهای وابسته به وزارت خارجه آمریکا براساس قانون جمهوری اسلامی(!) در قالب تشکیل خیریه و شتابدهنده و بنگاه پولی– مالی، ده‌ها مرکز در نقاط مرزی کشور و دورافتاده‌ترین روستاها به خرج سیا و MIF دایر می‌کنند و تربیت کودکان معصوم و بی‌بضاعت و فعال‌سازی جوانان بیکار را رسماً برعهده می‌گیرند، چه کسی مقصر است؟! آیا حقیقتاً آمریکا نیز به‌طور مثال به سازمان مردم‌نهادی همچون کمیته امداد امام خمینی اجازه می‌دهد در ۱۸ ایالت خیریه و مهدکودک سازمان‌های آمریکایی و مهدکودک‌های آلمانی دوره‌ی تحصیلی دریافت می‌کنند فردا روز مدیریت طرح‌های آینده غرب، مشابه فتنه ۸۸ را عهده‌دار شوند. کارآفرینی برای مردم ایران وظیفه حاکمیت است. خدمت‌رسانی به روستاها و شهرستان‌ها بر عهده نظام است. حاکمیتی که اجرایی پروژه‌های توانمندسازی و آموزشی برای زنان و جوانان ایرانی را به دشمن واگذار کند، ذخیره آرمانی و پشتوانه مرمی‌اش را به تدریج از دست خواهد داد. به همین جهت است که هیچ حاکمیت مستقلی اجازه شبکه‌سازی اقتصادی و اجتماعی در داخل مرزهای خود را به بیگانه و نه حتی دشمن نمی‌دهد. آیا دستگاه‌های امنیتی و مدیران دولت به هوش خواهند آمد؟

۱– در نشست پوشهر که اولین گردهمایی گسترده سازمان‌های غیردولتی بود، بیش‌تر شرکت‌کنندگان از تهران بودند و فقط یک نماینده از تشکل‌های مریمی شهرستان‌ها حضور داشت. سه چهارم شرکت‌کنندگان زن بودند و در پایان نشست دبیرخانه‌ای با مسئولیت «انجمن تنظیم خانواده» متعلق به ملک افشلی– معاون وزیر بهداشت– برای اجرای مصوبات نشست تشکیل شد. این ترتیب اولین پروژه رسمی سازمان‌های مردم نهاد با هدف کاهش نرخ رشد جمعیت براساس برنامه جهانی «تحدید نسل ایرانیان» کلید خورد. جالب توجه است که این طرح جهانی در کمتر از ده سال با موفقیت صددرصدی به پایان رسید!

۲– حمایت از شکل‌گیری و توانمندسازی NGها در جهان به صورت رسمی در برنامه سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ قرار گرفته که با هدف «دخاله در کمک‌های بشردوستانه» به عنوان حلقی جهانی^۵ اعلام رسمی گردید.

۳– حمایت از فعالیت سازمان‌های غیردولتی

۴– گزارش کاربری رزاقی در «فرهت‌های سازمانی

در جامعه مدنی ایران» نویسنده: کاترین اسکویار.

۵– جرس – ۹۱/۱۲/۲۹، سهراب رزاقی: کنشگران

مدنی باید به فراتر از فعالیت‌های یابندشد.

۶– پاید امنیت و تفکیک سازمان‌های غیردولتی مورخه ۸۴/۳/۲۹ در آخرین روزهای دولت‌اصلاحات، بنا به پیشنهاد مورخه ۸۳/۵/۸ وزارت اطلاعات و به استناد اصل ۱۲۸ قانون اساسی تصویب و اجرایی شد.

صفحه ۶

شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۹۴

۲۱ جمادی الاول ۱۴۳۷ – شماره ۲۱۲۹۴

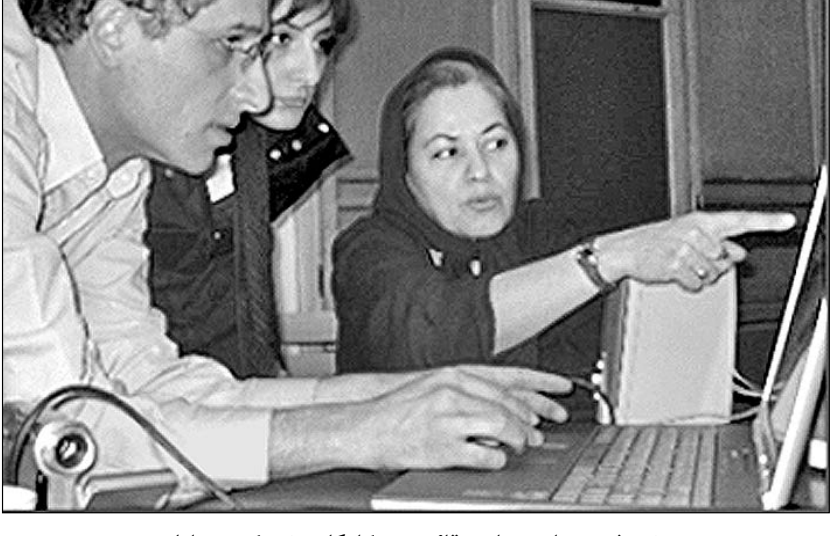
وزارت کشور تازه به قابلیت‌های این شبکه بزرگ نوظهور پی برد و امروز پس از گذشت ۶ سال از توجیه ۸۸ تازه دندای در داخل کشور به سال موضوعات فکر می‌کنند که چگونه جمعیتی ۳ میلیونی در ۲۵ خرداد به خیابان‌ها آمدند؟ کتنای نازنجی‌هایی که با حرکت از پیش تمرین شده جمعیت را هدایت می‌کردند چه کسانی بودند؟ کمیته صیانت از آرا متشکل از چه افرادی بود؟ وقتی در کشور حتی یک حزب با سابقه نیز وجود ندارد چطور تنها ۲۵۰ هزار نفر هماهنگ بر سر صندوق‌های رای با هدف صیانت از آرا حاضر می‌شوند؟ اصلاً سیستم ارتباط‌گیری پیامکی در روز انتخابات کی و کجا به این تعداد نیرو آموزش داده شد؟ جزوه یارگیری جنبش سبز با ایده هر سرتیم صد رای به شیوه مارکتینگ چطور و کجا تهیه شده بود و اصولاً ارتباط‌گیری با زیرمجموعه چگونه صورت می‌گرفت؟ شبکه «شما رسانه هستتید» با سرتیم‌های خبررسان معین چطور یک‌کشیه در کشور شکل گرفت؟ میزان نفوذ یک ایده انتخاباتی چگونه به صورت ناگهانی به اندازه یک جنبش پاناف با شعار و هدف معین در هر شهر رانفت؟

هزینه چندین دهه غفلت

همان طور که هر دیگر‌گونی همچون انقلاب اسلامی نیاز به شبکه‌سازی در طول سالیان (۱۳۵۷–۱۳۴۲) دارد بی‌شک به راه انداختن یک کودتای مخملی تمام عیار در همان کشور– پهناور و با براندازی حکومت مستضعفین از مسیر الیگارش‌ی اشرافیت نیز زمان زیادی برده است. دستگاه‌های نظارتی ما سال‌ها عملیات آشکار دشمن در خاک خودی را ندیدند! مسئولین ما بعضاً با شبکه دشمن همراه شدند. قطعاً باید شاکر باشیم که دست قدرت خدا به یاری ملت مظلوم ایران آمد، اما آیا پس از اینکه تا آستانه شکست پیش رفتیم به ترمیم مواضع ضعیف قدیمی اقدام کردیم؟ سهراب رزاقی با حکم دادگاهی داده‌ای به ۲۰ سال زندان محکوم شد اما مجموعه لابی اقتصادی باقر نمازی و حتی تشکیلات کنشگران داوطلب^۶بدون تلبایو رسمی، کماکان پارجاست! شبکه سازمان‌های مردم‌نهاد همچنان به واسطه شبن‌نگاری خانثانه دولت اصلاحات^۷ در پایان دوره ریاست جمهوری وی، بدون هیچ‌گونه نظارتی به جذب سرمایه از مخوف‌ترین بنگاه‌های براندازی نرم در جهان مشغول است و تعداد این بنگاه‌ها از ۸۸ تاکنون به صورت تصاعدی رشد یافته است! شبکه‌سازی اجتماعی براساس طرح جدید وزارت خارجه آمریکا و انگلیس به شبکه‌سازی «اقتصادی– اجتماعی» تبدیل شده است. شتابدهنده‌های استراتژیی آمریکایی به دنبال بازگشت سرشاخه‌های جدید با سبقه پوششی به کشور بقیقا پس از فتنه ۸۸، کار را از نو این بار با هدف قرار دادن شهرستان‌ها و روستاها- آغاز کرده‌اند. معاونت امور زنان ریاست جمهوری نزار ذکا، سرلیل آمریکایی پروژه شبکه‌سازی در خاورمیانه را برای پشپسرد هدف پوششی «توانمندسازی جامعه زنان» به کشور دعوت می‌کند و «ن.ج»، همچنان در مسیر تشکیل زیرساخت ملی اطلاعات کشور با هدف تکمیل شبکه‌های دشمن، کارشکنی می‌کند!

اینجا معادله‌ای یک‌محولهی پیش‌ا

نظام قرار دارد. اگر امروز مجموعه‌ای از نهادهای وابسته به وزارت خارجه آمریکا براساس قانون جمهوری اسلامی(!) در قالب تشکیل خیریه و شتابدهنده و بنگاه پولی– مالی، ده‌ها مرکز در نقاط مرزی کشور و دورافتاده‌ترین روستاها به خرج سیا و MIF دایر می‌کنند و تربیت کودکان معصوم و بی‌بضاعت و فعال‌سازی جوانان بیکار را رسماً برعهده می‌گیرند، چه کسی مقصر است؟! آیا حقیقتاً آمریکا نیز به‌طور مثال به سازمان مردم‌نهادی همچون کمیته امداد امام خمینی اجازه می‌دهد در ۱۸ ایالت خیریه و مهدکودک سازمان‌های آمریکایی و مهدکودک‌های آلمانی دوره‌ی تحصیلی دریافت می‌کنند فردا روز مدیریت طرح‌های آینده غرب، مشابه فتنه ۸۸ را عهده‌دار شوند. کارآفرینی برای مردم ایران وظیفه حاکمیت است. خدمت‌رسانی به روستاها و شهرستان‌ها بر عهده نظام است. حاکمیتی که اجرایی پروژه‌های توانمندسازی و آموزشی برای زنان و جوانان ایرانی را به دشمن واگذار کند، ذخیره آرمانی و پشتوانه مرمی‌اش را به تدریج از دست خواهد داد. به همین جهت است که هیچ حاکمیت مستقلی اجازه شبکه‌سازی اقتصادی و اجتماعی در داخل مرزهای خود را به بیگانه و نه حتی دشمن نمی‌دهد. آیا دستگاه‌های امنیتی و مدیران دولت به هوش خواهند آمد؟



دخی فصیحیان و هادی قائمی در کارگاه مشترک همیاران و نایاک در سال ۲۰۰۴

نظر گرفته بود. علاوه بر آن با قدرت گرفتن مجموعه و بزرگ شدن نهادهای مالی حامی در خارج از کشور، نیروهای ناراضی و باقی مانده احزاب حذف‌شده‌ای همچون نهضت آزادی، مارکسیست‌ها و باقی گروه‌های چپ‌گرایی همچون منافقین و فدائیان خلق و بهائیان جذب این سیستم شدند. حال تصور کنید در چنین سیستم منظمی چه کسی حاضر است دست مدیر رزاق خود را که شیره به «خوش‌حسابی» هم هست گاز بگیرد؟!
امنیت فتنه‌سازان در دست‌ها امنیت ملی!
در تمام این سال‌ها تنها یک بار رزاقی در سال ۱۳۸۶ دستگیر شد و پس از یک ماه نیز به قید وثیقه با وکالت شیرین عبادی و عبدالفتاح سلطانی آزاد شد! با پایان دوره اصلاحات تنها دوره‌های آموزشی ضمن خدمت مدیران ارشد سازمان‌های غیردولتی به خارج از کشور منتقل شد و هیچ مانع قابل ذکری در مسیر رشد شبکه ایجاد نشد. شبکه‌ای که آغاز فعالیتش با اجرای طرح موفق تحدید نسل خانه به خانه ایرانیان شروع شده بود به واسطه وقوع زلزله بم در سال ۱۳۸۲ نابودی پیروزمندانه را به روی پرده برد

بررسی اسناد رسمی منتشر شده در همیاران غذا نشان از بسیج ملال‌زدنی نیروها، مدیریت منابع انسانی از شهرستان‌های مختلف در قالب تیم‌های امدادرسان و پایه‌گذاری شعبه جدیدی از شبکه در قالب طرح ارتباط‌گیری با ضعیف‌ترین اقشار جامعه را دارد. علاوه بر اینکه در مرحله پس از بحران نیز همین مدیریت واحد شبکه در قالب توزیع حساب‌شده منابع مالی جذب‌شده از مراکز خارجی موفق شد ایالتی نمونه را در جنوب کشور تشکیل دهد. بعد از عملیات بم بود که

راحتی است؟ این بنده وزیر ارشاد چگونه می‌توانم

پاشخوگی این باشم؟ می‌گویند، چرا نمایندگان

شل هرجا دل‌شان می‌خواهد می‌روند؟ بابا!

ملکلت حساب و کتاب دارد، اطلاعات شما شاید

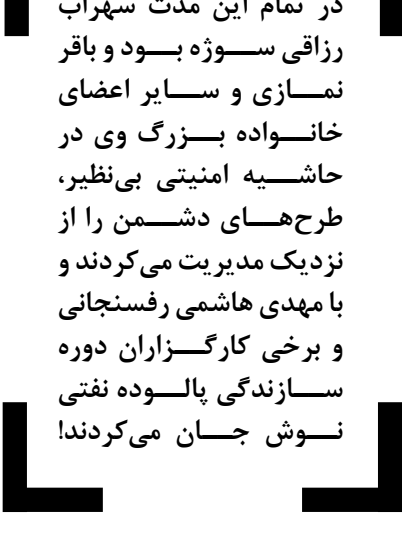
نقص است، شاید اطلاعات شما ناقص است، شاید

شما عجولانه صحبت می‌کنید، به هر حال من

می‌فهمم، مسئله رسانه، مسائل رقابت، مسئله

دعواهای گروهی، اینها همه جای خود دارد ولی

این طوری ملکلت را زیر سؤال نبریدا انگار که



زیرک‌زاده بوده‌اند. این سفر به میزبانی سازمان جستجو برای زمینه‌های مشترک، **انجام گرفته است. از ۲۵ آوریل تا ۲ می ۲۰۰۴. تیمی از آمریکا به ایران سفر کرده و از دانشگاه اصفهان، و مراکز علمی وابسته به بنیاد زیرک‌زاده در تهران، اصفهان و اهواز دیدن کردند. این دیدار در راستای طرح تبادل دانشجو به میزبانی وزیر علوم و فناوری وقت، جعفر توفیقی انجام گرفت. تنها چند ماه پس از این دیدار، مدیر کل اداره بورس دانشجویان، بورسیه دولتی را قطع کرده و دانشجویمان را به سوی در ریافت بورسیه از دانشگاه‌ها و دولت‌های خارجی هدایت نمود.**

توانمندسازی انگلیسی که ادامه دارد!

– مشارکت در پروژه توانمندسازی زنان

سرپرست خانواده در مناطق محروم ملاشیعی،

ملاعرسی و کوی ابوذر در اهواز، «شل» اصلاً

– مشارکت در ساخت سسه پژوهشکده

فرهنگسرای خانه جوان اهواز به علمایت یک

بنیادی که اسمش را نمی‌آورم. حالا فکر نمی‌کنم

مشخصاً معنی جاسوسی اجتماعی، سیاسی و

اقتصادی می‌دهد.من می‌گویم آقا چرا با وزارت

ارشاد همکاری می‌کنند آنها می‌گویند ما با نهضت

سواد آموزی هم همکاری می‌کنیم، اصلاً کسی

به ما کاری ندارد!

– مشارکت در

فرهنگسرای خانه جوان اهواز به علمایت یک بنیادی که اسمش را نمی‌آورم. حالا فکر نمی‌کنم صلاح باشد جناب آقای حداد فرمودند که اسم مسجدجامعی ممکن است بفرمایند که به ما مربوط نیست که کجا به ثبت رسیده؟